



# مساوی آفرید، زن و مرد را

گزارش بیست و پنجمین نشست نقد آثار غیر تخیلی کودک و نوجوان

## خداوند

اشاره:

در بیست و پنجمین نشست نقد آثار غیر تخیلی که در یکشنبه ۱۳۰۱/۱۲/۸ برگزار شد، گزارش سفر مونیخ و ماحصل تحقیق و پژوهش معصومه انصاریان که حول محور تبعیض جنسی در ادبیات کودک و نوجوان بود، مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

محسن هجری: با سلام خدمت دوستان. عنوان نشست ما تبعیض جنسی در ادبیات کودک و نوجوان است و در واقع، محصول تحقیق و پژوهش سرکار خانم انصاریان در کتابخانه مونیخ است که ایشان امروز گوشه‌هایی از این کار را در این نشست ارائه می‌دهند.

طبق روال معمول این نشست‌ها ما ابتدا اخبار دوستان را خواهیم شنید و بعد از آن، صحبت‌های خانم انصاریان را می‌شنویم و در ادامه هم پرسش و پاسخ دوستان را خواهیم داشت.

خبری که خودم می‌خواهم به دوستان بدهم، این است که دیروز نشست مشترکی بین اعضای انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و تعدادی از اعضای انجمن قلم سوئد بود که از آقای حجوانی خواهش می‌کنم اگر امکان دارد، خلاصه‌ای از آن نشست را مطرح کنند.

**حجوانی:** البته، دوستان دیگری هم بودند که اگر من چیزی را جا انداختم، اشاره می‌کنند. پنج بانوی نویسنده از انجمن قلم سوئد (Pen) به ایران سفر کردند که سفر رسمی از طرف دولت سوئد نیست. بیشتر انگیزه‌شان این است که ببینند وضعیت زنان در ایران چگونه است. شاید بیشتر از بعد فرهنگی، می‌خواهند ببینند که زنان ما چه می‌کنند؟ وضعیت مطالعه و خواندنشان و

در روز برگزاری نشست نقد کتاب‌های غیرتخیلی، متأسفانه دستگاه ضبط صدا دچار اشکال فنی شد. در نتیجه، بخش پایانی جلسه، یعنی قسمت آخر سخنرانی سرکار خانم انصاریان و پرسش و پاسخ مربوط به آن ضبط نشد. سرکار خانم انصاریان، قبول زحمت کردند و پس از مطالعه متن پیاده شده، نوار سخنرانی، آن را تکمیل کردند. ضمن پوزش از شما خوانندگان عزیز و نیز حاضران در آن نشست، متن سخنرانی خانم انصاریان و اخبار پیش از آغاز جلسه را تقدیم می‌کنیم. در این نشست، دست اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان، از جمله آقایان شاه آبادی، اقبال زاده و خانم‌ها محبوبه نجف‌خانی، ژاله فروهر و پروین جلوه نژاد حضور داشتند.

حقوق‌شان چگونه است؟ به هر حال، چون بخشی از دل مشغولی‌های زنان، به ادبیات کودکان هم مربوط می‌شود و ادبیات کودکان، از جهاتی بیشتر به مقولهٔ مادری و زنان نزدیک است، این خانم‌های نویسنده، به جاهای مختلفی رفتند، بحث کردند، یادداشت برداشتند، کاتالوگ و کتاب گرفتند. دیروز هم به انجمن نویسندگان کودک و نوجوان آمدند که خوشبختانه تعداد زیادی، اغلب خانم‌های نویسنده و مترجم انجمن هم آن‌جا حضور داشتند و بحث‌های خوبی شد. تبادل نظر شد؛ هم بحث‌های نظری، هم بحث‌های عملی. از جمله بحث شد که بعد از این سفر، چگونه می‌شود ارتباط بین انجمن‌های این‌جا و آن‌جا برقرار شود. یک‌سری آدرس رد و بدل شد. امروز هم تعدادی مجله و کتاب و کاتالوگ، از آثار نویسندگان ایرانی فراهم شد که بردند محل هتل‌شان که به دست‌شان برسانند؛ چون فردا برمی‌گردند سوئد. به هر حال ایران، هنوز از جهاتی این جاذبه را برای مردم کشورهای اروپایی دارد و دوست دارند بدانند این‌جا چه می‌گذرد. می‌گویند غرب سوال‌های خوبی مطرح می‌کند و شرق پاسخ‌های خوبی می‌دهد. نمی‌دانم، شاید این‌ها دنبال بعضی پاسخ‌های خاص هستند؛ چون وقتی یکی از خانم‌ها از آن‌ها پرسید شما چرا ایران را انتخاب کردید، من پاسخ روشن و مشخصی نشنیدم می‌گفتند ما احساس می‌کنیم تحولاتی در ایران اتفاق می‌افتد که دوست داریم این‌ها را پی‌گیری کنیم و بدانیم که از چه قرار است.

**اقبال زاده:** آقای شاه آبادی، تحقیق‌شان در کتابخانه مونیخ را ادامه و گسترش دادند و خوشبختانه به صورت کتابی درآوردند با عنوان «مقدمه‌ای بر ادبیات کودک، بحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی» که یکی از بحث‌های مهم است و به این می‌پردازد که ادبیات کودک چه ویژگی‌هایی دارد و از چه دورانی پیدا شده است و چگونه می‌توانیم ادبیات کودک را به صورت مشخص شناسایی کنیم و ببینیم چه پایه‌هایی دارد. من فکر می‌کنم این کتاب برای همه ما خواندنی باشد.

**هجری:** خبری هم در مورد نشریهٔ باران می‌دهم. نشریهٔ باران، به دلیل مشکلات مالی یا مسائل دیگر، قرار است تعطیل شود. در جلسهٔ هیأت‌مدیرهٔ انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، این موضوع به بحث گذاشته شد و در واقع، بر این موضوع تأکید شد که هر نشریهٔ کودک و نوجوان که در حال حاضر فعال است، سرمایه‌ای در این عرصه محسوب می‌شود و طبیعتاً تعطیل شدنش، خسران و هزینه‌ای است که برای ادبیات کودک به وجود می‌آید. امیدواریم در این موضوع تجدید نظر شود. صرف نظر از این که هر نشریه‌ای، چه گرایشی و چه فکری را دنبال می‌کند، من فکر می‌کنم که به هر حال غنیمت است که این نشریات باقی بمانند.

**شاه آبادی:** من خبر خاصی ندارم، اما از این که می‌بینم کتاب ماه کودک و نوجوان، مرتب و منظم منتشر می‌شود و نشست‌هایش برگزار می‌شود، واقعاً خیلی خوشحال هستم. وقتی انعکاس این جلسات را در نشریه می‌بینم، حس خوبی به من دست می‌دهد. کسانی که یک مقدار سابقه‌شان زیاد است در حوزهٔ ادبیات کودک، می‌دانند که زمانی نه‌چندان دور، اصلاً از این خبرها نبود و ما واقعاً کمبود بزرگی داشتیم. خوشبختانه، با همت دوستان این کمبود برطرف شده است و من به این موضوع می‌بالم و تشکر می‌کنم برای تمام زحماتی که دوستان عزیز در مجلهٔ کتاب ماه تقبل می‌کنند. قدرشان را بدانیم و امیدوار باشیم که دیگران هم قدرشان را بدانند.

**هجری:** خیلی متشکر. دوستان، برویم سر اصل موضوع. با تشکر از سرکار خانم انصاریان. سرکار خانم انصاریان سال‌های سال مدیر آموزش کانون پرورش فکری کودک و نوجوان بودند و در حال حاضر هم معاون مدیر انتشارات کانون هستند. سفر خانم انصاریان به کتابخانهٔ مونیخ، در سال ۸۲ انجام شد. من شرح و تفصیل قضیه را از خود ایشان می‌خواهم که خدمت شما مطرح کنند.

**انصاریان:** به نام خدایی که زن و مرد را مساوی آفرید. سفر من با معرفی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و دعوت کتابخانه بین‌المللی



مونیخ، در شهریور سال ۸۲ اتفاق افتاد. مدت سفر ۳ ماه بود. فرصت و فراغتی بود برای مطالعه و تحقیق دربارهٔ مبحث تازه تبعیض جنسی در ادبیات کودک.

همان طور که می‌دانید کتاب‌های کودک و نوجوان، تا امروز از زاویه‌های مختلف روان‌شناسانه، اخلاق‌گرایانه، ساختارگرایانه، و... مورد نقد و داوری قرار گرفته است. به اعتبار توجه منتقدان و همت دو نشریه «کتاب ماه کودک و نوجوان» و «پژوهشنامه»، به نظر می‌رسد که جایگاه ادبیات کودک، درسال‌های اخیر فراتر رفته است. نگاه به ادبیات کودک از منظر تبعیض جنسی، باب تازه‌ای است که بدون تردید، به گسترش و غنای بیشتر کتاب‌های کودک کمک خواهد کرد. سوال این است که آیا می‌شود ادبیات کودک را از چشم انداز تبعیض جنسی بررسی، نقد و تفسیر کرد؟ آیا همان طور که بعضی از صاحب‌نظران اعتقاد دارند، کتاب‌های کودکان در جهت تکرار، تداوم و تقویت رفتارهای کلیشه‌ای و تبعیض‌آمیز قدم برمی‌دارند یا نه؟ این سوال و ده‌ها سوال دیگر، باعث می‌شود که ما به ادبیات کودک، از زاویهٔ تبعیض جنسی، نگرش

انتقادی داشته باشیم. من فکر می‌کنم نگرش انتقادی از این زاویه، جدید است و خلاف عادت. بنابراین، ضرورت آن هم باید عینی و روشن بشود؛ چرا که ما قبلاً روی رفتارهای کلیشه‌ای که نسبت به جنس مونث در کتاب‌های کودکان وجود داشت، حساسیت نداشتیم. برای این که رفتارهای تبعیض‌آمیز برای ما عادی و پذیرفتنی بود. ما در زندگی، ناخواسته و به طور طبیعی، رفتارهای تبعیض‌آلود و تحقیرآمیز انجام می‌دهیم. این گونه رفتارها در فرهنگ ما ریشه دار و در روابط ما و آموزش ما جاری است.

ما رفتار کلیشه‌ای را در محیط خانواده در محیط آموزشی و در جامعه به شکل‌های مختلف می‌بینیم و تحت تاثیر قرار می‌گیریم و آن‌ها را تکرار می‌کنیم.

نویسندگان نیز روش و رفتارهای تبعیض‌آمیز در آثارشان فراوان وجود دارد. پیشنهاد می‌کنم از خود بپرسیم که ما چقدر در رفتارمان بین جنس مونث و مذکر فرق می‌گذاریم؟ در چه مواردی جنس مذکر را فقط به خاطر جنسیت بر جنس مونث برتر می‌شماریم؟ و منشا نگاه تبعیض‌آمیز ما کجاست؟ آیا غیر از این است که وقتی نوزادی متولد می‌شود، بلافاصله می‌پرسیم دختر است یا پسر؟ شاید چون دیگران این سوال را کرده‌اند، ما هم سوال می‌کنیم. و حتماً وقتی پسر است، لبخندی می‌زنیم. این نگاه از سنت و گذشته، به خیلی از ماها منتقل شده است؛ حتی اگر به لحاظ منطقی، به آن معتقد نباشیم. یا وقتی با دوشیزه‌ای رو به رو می‌شویم که از سن ازدواجش گذشته و هنوز مجرد است، به چشم خوشایندی نگاهش نمی‌کنیم و حس می‌کنیم وامانده است؛ حتی اگر این دوشیزه در زندگی، انسان کارآمد و موفق و ارزشمندی باشد. با وجود این، در ضمیر ناخودآگاه ما و در فرهنگ ما او جایگاه مطلوبی ندارد. برای همین حسی ناخوشایند و یا دلسوزی

نسبت به دختران ازدواج نکرده وجود دارد. همین طور وقتی دخترها به سن ازدواج می‌رسند، توجه بیشتری به آن‌ها می‌شود و بیشتر حال‌شان را می‌پرسیم؛ توجهی که هرگز تا قبل از مرحله ازدواج، نسبت به دخترها نداشتیم. هم چنین، وقتی دخترها نقش مادران کوچولو را در خانه بازی می‌کنند، خیلی بیشتر تحسین می‌شوند در مقایسه با وقتی که بازیگوش هستند و کارهایی که با تعریف فرهنگ سنتی ما پسرانه است، انجام می‌دهند.

بحث در این مورد بسیار است. واقعیت مهم و قابل توجه، این است که صاحب نظرها معتقدند تبعیض جنسی، پدیده‌ای جهانی است و فقط هم به دوران کنونی مربوط نمی‌شود. از گذشته بوده و امروز هم هست. تبعیض جنسی تداوم پیدا کرده. سیمون دوبوار، فیلسوف و محقق مشهور فرانسوی، در کتاب «جنس دوم» می‌گوید، تبعیض جنسی ناشی از اراده خداوند نیست. البته، او وجوه مختلف تبعیض را در جامعه یهودی و مسیحی بررسی می‌کند و مورد نقد قرار می‌دهد. یکی از اصول دین ما، عدالت است و جوهر تمام ادیان هم مشترک است. خداوند زن و مرد را مساوی آفرید و نمی‌خواهد تبعیضی بین جنس زن و مرد باشد. تبعیض جنسی نسبت به زن‌ها و مردها، ناشی از تفاوت بیولوژیک هم نیست؛ هر چند تفاوت‌هایی طبیعی بین ساختار بدن زن و مرد وجود دارد، این تفاوت‌ها مجوزی نیست برای اعمال تبعیض و ستمگری و نابرابری بین دو جنس زن و مرد. سیمون دوبوار، معتقد است که تبعیض جنسی، رفتاری اجتماعی است. اگر ما نیز این فرضیه‌ها را بپذیریم، یعنی برتری و تسلط مردان را امری قدسی و الهی ندانیم و همچنین آن را یک امر حیاتی ذاتی نگیریم، به تغییر آن می‌توانیم فکر کنیم و برتری و تسلط مردانه را مورد چالش قرار بدهیم.

معمولاً وقتی از تبعیض جنسی صحبت می‌شود، آدم اظهار نظرهایی در مخالفت با طرح آن شنیده می‌شود. گروهی طرح بحث تبعیض جنسی را بی‌اساس می‌دانند و معتقدند که تقسیم جامعه به دوطبقه زنان و مردان، فرودستان و بالادستان ساختگی، غیرواقعی و تفرقه برانگیز است. تقسیم‌بندی ادبیات به زنانه و مردانه هم همین طور این گروه وجود تبعیض، ستمگری و زورگویی مردان نسبت به زنان را قبول دارند، اما برای مبارزه با آن، مبارزه عام با تبعیض، ستم و زورگویی را پیشنهاد می‌کنند. آن‌هایی که دل سوزترند، می‌گویند تبعیض جنسی بحث غربی و وارداتی است و با فرهنگ و اقتضائات جامعه ما مطابقت ندارد. بنابراین، بهتر است طرحش نکنیم یا با احتیاط و رعایت فرهنگ و اقتضائات جامعه خودمان سراغش برویم.

من فکر می‌کنم نظریه‌های مختلف فمینیسم، به خصوص نظریه‌های افراطی آن، افراد را دچار شک و تردید کرده باشد. به هر حال، مراد من عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیت افراد، به تحقیر، طرد و خوار شمردن و کلیشه‌بندی آن‌ها می‌پردازد. پس حرکت در راستای مخالفت با این گونه رفتارها و زدودن آن‌ها مد نظر است.

## ما قبلاً روی رفتارهای کلیشه‌ای که نسبت به جنس مونث در کتاب‌های کودکان وجود داشت، حساسیت نداشتیم. برای این که رفتارهای تبعیض‌آمیز برای ما عادی و پذیرفتنی بود

صاحب نظرها معتقدند تبعیض جنسی، پدیده‌ای جهانی است و فقط هم به دوران کنونی مربوط نمی‌شود. از گذشته بوده و امروز هم هست

هر چند تفاوت‌هایی طبیعی بین ساختار بدن زن و مرد وجود دارد، این تفاوت‌ها مجوزی نیست برای اعمال تبعیض و ستمگری و نابرابری بین دو جنس زن و مرد. سیمون دوبوار، معتقد است که تبعیض جنسی، رفتاری اجتماعی است

من فکر نمی‌کنم که فرهنگ ما، مخالفتی با چنین مبارزه‌ای داشته باشد. عین عدالت خواهی است و در فرهنگ ما هم پسندیده است. در این زمینه، اقدامات گسترده‌ای انجام شده. مثلاً سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۸۰، در کنفرانس جهانی دهه ملل متحد برای زن، روی اهمیت زدودن تصاویر کلیشه‌ای و تبعیض‌آمیز از نقش زنان و مردان و جایگزین کردن تصاویر جدید و مثبت تأکید کرد.

ما حاصل این کنفرانس، در کتاب «بیکار با تبعیض جنسی» آندره میشل، ترجمه محمد جعفر پوینده، به تفصیل آمده است. بسیاری از کشورها به درخواست یونسکو پاسخ مثبت دادند و هفت کشور چین، فرانسه، کویت، نروژ، پرو، اوکراین و زامبیا از زاویه تبعیض جنسی، کتاب‌های کودکان کشورشان را مورد بررسی قرار دادند و الگوهایی هم به سازمان‌های منتشر کننده کتاب‌های درسی و ناشران کتاب‌های کودک پیشنهاد کردند.

به هر حال جهانی بودن مسئله تبعیض جنسی به ما امکان می‌دهد که از تجربه‌های کشورهای دیگر استفاده کنیم، ولی مانع این نمی‌شود که شیوه‌ها و اقدامات مناسب فرهنگ خودمان را به کار بگیریم. مسلماً اقدام‌های مناسب و مقتضی، شرط موفقیت در زدودن رفتارهای تبعیض‌آمیز است.

در کتابخانه مونیخ، به دنبال پاسخ این سوال‌ها بودم: تبعیض جنسی در ادبیات کودکان سایر کشورها، چگونه منعکس شده است؟ واکنش منتقدان فمینیست، به ادبیات کودکان، از زاویه تبعیض جنسی چه بوده؟ چه اقداماتی برای رفع رفتارهای کلیشه‌ای، افکار و تصاویر تبعیض‌آمیز، از کتاب‌های کودکان انجام شده است؟ با این سه سوال، مطالعه‌ام را شروع کردم و موفق شدم مقالاتی در این زمینه از کشورهای هند، چین، کویت و آمریکا و استرالیا به دست بیاورم و مطالعه کنم. دو کتاب شناختی هم در مورد کتاب‌های کودکان غیرآلوده به تبعیض جنسی انگلستان ملاحظه کردم. خلاصه‌ای از آن‌ها را خدمت‌تان عرض می‌کنم تا به مبحث تبعیض جنسی در ادبیات کشور خودمان برسیم.

نتیجه مطالعات پژوهشگران، نشان می‌دهد که ادبیات کودکان هند، ادبیاتی است متناسب با جامعه گوناگون هند. تصاویر زنان در ادبیات سنتی و شفاهی هند متفاوت و متنوع است و متناسب با تنوع شخصیت‌های زن در هند باستان، زن‌ها در نقش‌های مختلف الهه‌ها، اسطوره‌ها، زنان روحانی، زنان قدرتمند و جادوگر ظاهر می‌شدند. تنوع نقش زنان، همان طور که در ادبیات شفاهی هند به چشم می‌خورد، در ادبیات مدرن هند هم ملاحظه می‌شود؛ با این تفاوت که جامعه هند تغییر یافته و نقش زنان در آن گسترش پیدا کرده و تغییر و تحول جامعه، به ادبیات هم منتقل شده است. تازگی و تنوع کتاب‌های معاصر کودکان، رضایت منتقدان را موجب شده است.

مانی، ویژگی زن ستودنی و زن خوب در هند باستان را خوش اخلاقی و خوش رفتاری، مطیع بودن و وفاداری ترسیم کرده بود. از این زاویه، زن خوب باید همسرش را مثل

خدا پرستش کند. نقش زنان محدود به «همسر»، «مادر» و «دختر» بوده است. دخترها در هند باستان وقتی به رسمیت شناخته می‌شد که به سن ازدواج می‌رسیدند. شاید برای همین، درباره آداب و رسوم عروسی در ادبیات هند، روایت‌های فراوانی وجود دارد. زن‌ها در جامعه هند، همیشه تحت کنترل مردان بودند. در دوران دختری، تحت سرپرستی پدر و در دوران ازدواج، تحت سلطه شوهر و پس از فوت همسر، سرپرستی آن‌ها با پسر بزرگ بود. در عین حال، جامعه هند جامعه‌ای باز بود و زن‌ها آزادی اجتماعی داشتند و می‌توانستند لباس رنگارنگ بپوشند، موهای‌شان را با گل‌های خوش بو زینت بدهند و با دختران هم سن و سال خود، به بازار مکاره و معابد بروند و فرصتی بوده که باجنس مخالف رو به رو شوند. این نوع، آزادی اجتماعی، در آینده



می‌توانسته در ازدواج آن‌ها تأثیر داشته باشد.

در جامعه پدر سالارانه هند، بسیاری از دخترها به ازدواج مردی در می‌آمدند که پدر خانواده برمی‌گزید. البته، بعضی دخترها هم خودشان همسرشان را انتخاب می‌کردند و انتقال تنوع الگوهای رفتار اجتماعی به ادبیات شفاهی، نقطه مثبت ادبیات قدیم هند است و فرهنگ متنوع، باعث شده روایت‌های بسیاری از ازدواج در ادبیات هند وجود داشته باشد. در بعضی ازدواج‌ها پدر تعیین می‌کند که چه کسی همسر دخترش باشد. پدر خواستگارها را دعوت و دختر خودش انتخاب می‌کند. آزمون‌ها و مراحل برای خواستگارها تعیین می‌کردند که هر کدام می‌توانستند از مسیرهای سخت عبور کنند و توانایی جسمی یا فکری‌شان را نشان بدهند، موفق می‌شدند دختر را به ازدواج خودشان در بیاورند.

پس از استعمار و روی کار آمدن دولت جواهر لعل نهرو در هند، به سال ۱۹۴۷، وضعیت زنان نیز تغییر پیدا می‌کرد. کسانی چون رابیند رانات تاگور و جواهر لعل نهرو، خود علیه بردگی زنان و خودسوزی بیوه زنان، تلاش‌هایی قابل توجه انجام می‌دهند. زندگی زنی چون ایندیرا گاندی، ازدواجش و نخست وزیری‌اش که هفده سال طول کشید، به عنوان یک

رهبر موفق، در بهبود وضعیت زنان هند مؤثر می‌شود. داستان زندگی ایندیرا گاندی، تصویر تغییر موقعیت زنان هند است و توانسته ادبیات هند را ادبیاتی زنده، متنوع و متناسب با تحولات فرهنگی جامعه هند معرفی کند. پژوهشگران ادعا می‌کنند که کلیشه‌های جنسی که فقط زن‌ها را در نقش مادر و همسر نشان می‌دهد، در کتاب‌های کودکان هند شکسته شده است و دخترها در موقعیت‌هایی که قبلاً در انحصار پسرها بوده، نشان داده می‌شوند. کتاب‌هایی در هند انتشار پیدا می‌کند که نقش اولش را دخترها دارند. یک نمونه آن، کتاب «سویوتا و فیل وحشی» است که در سال ۱۹۶۵ منتشر شده. این کتاب به ماجرای یک فیل وحشی می‌پردازد که وارد شهر می‌شود، خرابی به بار می‌آورد و کسی نمی‌تواند فیل را مهار کند تا این که دختری کوچک، موفق می‌شود فیل را به جنگل برگرداند. این ماجرا برمی‌گردد به ارتباط و دوستی‌ای که او در کودکی با آن فیل برقرار کرده بود.

## مسلمانان قدر زن‌ها توانمندی و قابلیت فردی و اجتماعی بیشتری داشته باشند، در راستای احقاق حقوق خود،

گام‌های جدی تری می‌توانند بردارند و به هر میزان که از رفتارهای کلیشه‌ای و محدودکننده بیشتر آسیب دیده باشند، در مخالفت با روش‌ها و افکار تبعیض آمیز کوشا تر هستند

جرم بسیاری از زنان کتک خورده، دفاع زبانی از حقوق‌شان است که معمولاً مردها تاب تحمل آن را ندارند. و این ناشی از نگرش سنتی جامعه است که زن را نگو و تسلیم می‌خواهد

جنگ خیلی بیشتر از انقلاب، زمینه تغییر باورهای زنان را فراهم ساخت. حضور در جبهه‌های جنگ در نقش پزشک، امدادگر یا پرستار، تجربه‌های ارزشمندی بود

کنفوسیوس، هفت اصل را حاکم زندگی زنان کرده بود: پسر به دنیا بیاورند، از آداب و رسوم اطاعت کنند، از همسر تمکین کنند، غیبت نکنند، دزدی نکنند، حسادت نکنند و پاکدامنی و تقوا داشته باشند. اگر زنی هر کدام از این اصول هفت‌گانه را رعایت نمی‌کرد، مورد بی‌مهری و بی‌اعتنایی جامعه قرار می‌گرفت و حق طلاق به همسر او داده می‌شد و همسرش می‌توانست زن را به خانه پدرش پس بفرستد.

وضعیت زندگی زن‌ها در چین قدیم این طور سختگیرانه بود، ولی وقتی جامعه چین مدرن می‌شود، تضادهایی شیوه‌های مدرن و شیوه‌های سنتی در جامعه پیدا می‌شود و به ادبیات هم راه پیدا می‌کند. مثلاً اگر زن‌ها در چین قدیم، خودشان را مکلف می‌دیدند که در هر شرایطی تسلیم همسر باشند و بعد از این که همسرشان فوت کرد، به عقد ازدواج برادر شوهرشان دربیایند، در چین جدید، زنان این سنت را به چالش کشیده‌اند. زن از سرنوشتی که برایش توسط کنفوسیوس مقدر شده فرار می‌کند. داستان‌های بسیاری در ادبیات معاصر کودکان چین، تغییر موقعیت زنان را نشان می‌دهد.

برای نمونه، داستان زن بیوه‌ای که دو دختر دارد. او برای داشتن دو دختر سرزنش می‌شود، تحت فشار قرار می‌گیرد و برادر شوهرش او را تهدید می‌کند که دخترانش را می‌فروشد و طبق سنت، او را به عقد خودش در می‌آورد. زن از سرنوشتی که برای او در نظر گرفته‌اند، فرار می‌کند. این اتفاق جدیدی است که در جامعه می‌افتد و در کتاب‌های کودک هم منعکس می‌شود. عشق مادرانه، در ادبیات معاصر چین شکل‌های دیگری به خود گرفته. پس از مرگ همسر، ازدواج دوم سنت است، ولی زن‌هایی هستند که خودشان معارج خودشان و بچه‌های‌شان را تأمین می‌کنند و از ازدواج دوم سر باز می‌زنند. داستان دیگر، درباره زنی است که حاضر است سه شیفت در یک کارخانه کار کند. او فرصت ازدواج مجدد را نادیده می‌گیرد. تا از دختر فلجش نگهداری کند.

داستان دیگری شکل دیگری از عشق مادرانه را موضوع قرار داده که البته، غیر متعارف است و خلاف سنت. بعد از تجاوز ژاپن به چین، شوهر زن دستگیر می‌شود و زن باید از پسرش مراقبت کند او درآمدی ندارد، فقیر است و پسرش دارد از گرسنگی می‌میرد و زن در ازای دو کیسه ذرت تن می‌دهد به هم بستر شدن با یک مرد. زن برای نجات پسرش بدنایمی را می‌پذیرد. گر چه این شیوه غیرمتعارفی است، به هر حال واقعیت جامعه‌ای است که دچار تضادهای خاص دوران بحران و تنگناهای اقتصادی است.

یکی دیگر از پدیده‌های جامعه مدرن چین، افزایش آمار طلاق است. تضاد زن و شوهرها، متأثر از جامعه تغییر یافته بالا می‌گیرد و پیامد آن طلاق است که سوژه کتاب‌های کودکان قرار می‌گیرد. داستان درباره زنی است که می‌خواهد

موقعیت سنتی خودش را تغییر بدهد. او می‌خواهد از خانه برود بیرون و کار کند. این را نه سنت قبول می‌کند و نه مرد این تغییر را می‌پذیرد. به اعتقاد پژوهشگران ادبیات معاصر چین، طلاق از جهاتی پیامد مثبت هم داشته است و مثلاً چهره نامادری را تغییر داده. نامادری در ادبیات قدیم، شخصیتی منفی است، اما در ادبیات مدرن چین، آن قدر بد نیست، حتی کتاب‌هایی مادرانی را معرفی می‌کند که از دختر همسرشان، بهتر از دختر خودشان نگهداری می‌کنند یا به یک چشم به هر دو می‌نگرند. تضادهای روش‌های تربیتی مادر بزرگ‌ها با عروس‌ها و دخترها که معلول جامعه مدرن چین است، در ادبیات معاصر چین بازتاب داشته است؛ همین طور تضاد بین مسئولیت اجتماعی زن‌ها و نقش مادری و نقش همسری‌شان، در مجموع، گسترش نقش زنان در کتاب‌های کودکان، منتقدان ادبیات چین را راضی کرده. آن‌ها معتقدند حضور نقش‌های جدید، اثر پایداری روی بچه‌ها می‌گذارد؛ چرا که بچه‌ها با این مسائل در زندگی روزمره درگیر هستند.

در مورد کشورهای عربی و به ویژه لبنان، به اختصار می‌گویم تحقیقی درباره صد کتاب کودکان که بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ انتشار یافته، انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شخصیت زن‌ها در این کتاب‌ها، در نقش‌های سنتی مادری، تربیت بچه، و همسری و درگیر کارهای خانه نشان داده می‌شوند. پژوهشگران می‌گویند جامعه لبنان جامعه‌ای است متشکل از گروه‌های مختلف مذهبی مسیحی، یهودی و مسلمان و قومیت‌های مختلف با تغییرات وسیع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. هیچ کدام از تغییرات و تنوعات جامعه لبنان، در ادبیات کودک آن انعکاس پیدا نکرده است. از زمان جنگ لبنان، همان طور که مردها در بازسازی کشورشان نقش داشتند، زن‌ها هم داشتند. همان طور که مردها با چالش‌های خاص جنگ روبه رو بوده‌اند، زن‌ها هم این چالش‌ها را از سر گذرانده‌اند. در مدرن سازی کشور لبنان، زن‌ها هم حضور داشتند. علاوه بر این، زن‌ها در مقام دانشجو، استاد دانشگاه، متخصص، هنرمند و... در سال‌های اخیر در صحنه‌های اجتماعی بسیار فعال بوده‌اند. در حالی که هیچ‌یک از این‌ها در ادبیات کودک لبنان انعکاس پیدا نکرده یا اگر کرده، بسیار اندک است. متأسفانه هم چنان در جامعه لبنان، زن‌ها کم اهمیت‌اند، مصرف‌کننده‌اند، دخترها در حال عروسک‌بازی‌اند یا دارند به مادرشان کمک می‌کنند. انگار دخترها در این کتاب‌ها هیچ آرزوی دیگری ندارند جز این که مادر شوند.

در کتاب‌های کودک، شخصیت زن‌ها سمبلیک است. زنان را حتی به اسم خودشان هم صدا نمی‌کنند. سنتی در کشورهای عربی است که در قسمت‌های عرب نشین کشور خودمان، مثل اهواز و آبادان هم وجود دارد و بر اساس آن، مادرها را به اسم پسر بزرگشان صدا می‌کنند؛ مثلاً مادر کریم. همین موضوع در کتاب‌های کودکان، هنوز وجود دارد. از این منظر، پژوهشگران، کتاب‌های کودک لبنان را عقب‌مانده ارزیابی می‌کنند.

اما کمی هم از ادبیات معاصر آمریکا، به نقل از پژوهشگران بگویم. ادبیات معاصر آمریکا، تقریباً وضعیتی مشابه لبنان

دارد: هر چند این دو کشور خیلی با هم متفاوتند. بر اساس بررسی پژوهشگران آمریکایی روی ۲۵۰ عنوان کتاب، معلوم شد که شخصیت اول ۱۸۵ کتاب، پسر و فقط ۶۵ تن از آن‌ها دختر بوده است. در کتاب‌ها برتری با پسر است. نقش‌های اول و مثبت را پسرها دارند. هویت دخترها خسته‌کننده و کسل کننده بوده است و دخترها همیشه تابع بوده‌اند. پژوهشگران می‌گویند که بیش از سی میلیون زن آمریکایی، بیرون از خانه کار می‌کنند، ولی آنها در کتاب‌ها یا دارند بافندگی می‌کنند یا دوزندگی یا آشپزی. نقش‌های متنوع و گسترده‌ای که زن‌ها در جامعه ایفا می‌کنند، بسیار کم به کتاب‌های کودک راه پیدا کرده. دخترهای آمریکا فعالیت‌های دیگری غیر از نقش‌های سنتی دارند. در دوره دیگری به سر می‌برند، ولی در کتاب‌ها در همان نقش‌های محدود گذشته باقی مانده‌اند! بازی با عروسک و تمرین



کارهای خانگی.

منتقدان کتاب‌های کودک آمریکا اطمینان دارند که ادبیات کودکان تأثیر گذار است و دید کودکان را نسبت به آینده گسترش می‌دهد. همچنین، روی نگاه دخترها نسبت به خودشان اثر می‌گذارد و نوع نگاه پسرها را نسبت به دخترها تعیین می‌کند. در مجموع، پژوهشگران، کتاب‌های کودکان آمریکا را به دلیل تصاویر محدود و کلیشه‌ای دختران، مثبت ارزیابی نمی‌کنند و معتقدند کتاب‌های کودکان، از جامعه عقب مانده است.

در راستای مبارزه با تبعیض جنسی، مخالفان روش‌های تبعیض آمیز، کتاب‌های دختر محور را در یک مجموعه کتاب‌شناسی معرفی کرده‌اند. از جمله کتاب‌شناسی‌هایی از لندن و استرالیا دیدم. مؤلفین این کتاب‌ها که معمولاً گروهی کار کرده‌اند، از کتاب‌های «nons exist»، یعنی به کتاب‌هایی که روش‌های تبعیض آمیز نداشته و دخترها و پسرها را در شرایط برابر تصویر کرده باشد و زنان و دخترها را فعال، سرسخت، توانا، دارای اعتماد به نفس، شجاع، مستقل، ماجراجو و خلاق ترسیم کرده باشند، استناد کرده‌اند.

فرایندی که نشر «شکر و حلزون» در مخالفت با تبعیض جنسی داشته، شنیدنی است. نشر شکر و حلزون، تنها ناشر کتاب‌های nons exist، در استرالیا است. هم چنین گروهی از زن‌ها که نسبت به رفتارهای کلیشه‌ای حساسیت دارند و احساس می‌کنند باید حرکتی در جهت مخالفت یا تبعیض جنسی انجام بدهند، جلساتی تشکیل دادند تا مخالفت خودشان را ابراز و راه‌هایی پیدا کنند برای کنار گذاشتن رفتارهای کلیشه‌ای از کتاب‌های کودکان. این زن‌ها در جلسات اول به این نتیجه رسیدند که کتاب‌ها را شناسایی و به معلم‌ها و مربیان و کتاب‌داران معرفی کنند. بعد از مدتی جست و جو، چیزی دست‌شان را نگرفت. آن‌ها توانستند کتاب‌های خیلی کمی پیدا کنند که دختران را محدود نکرده باشند. برای همین، تصمیم گرفتند خودشان کتاب‌هایی با رویکرد دخترانه بنویسند، اما وقتی کتاب‌های‌شان را برای ناشران بردند، ناشرها خیلی استقبال نکردند. گفتند کتاب‌های شما خیلی تند و رادیکال است و ممکن است اصلاً فروش نداشته باشد. این گروه که

اسم خود را گروه کتاب گذاشته بودند، عقب نشینی نکردند و مصمم شدند خودشان کتاب‌ها را منتشر کنند. آن‌ها از سال ۱۹۸۵ نشر شکر و حلزون را راه اندازی کردند و در جهت مخالفت با تبعیض جنسی و آفرینش تصویرهای جدید از دختران کتاب و پوستر چاپ کردند و دیدگاه‌های خودشان را در این زمینه، توانستند تا حدود زیادی به جامعه منتقل کنند.

من خیلی کنجکاو بودم بدانم چرا اسم نشرشان را شکر و حلزون گذاشته‌اند؟ خودشان گفته بودند ما می‌خواستیم تصویر جامعه را از دختران تغییر بدهیم. مردم دختران را شیرین، نرم و لطیف و چون حلزون، بدون صدف تصور می‌کنند.

اجازه بدهید کمی درباره ادبیات کشور خودمان صحبت کنیم و ببینیم ادبیات ما چه نسبتی با تبعیض جنسی دارد؟ آیا ادبیات کودکان ما هم مثل بقیه کشورهای در جهت تداوم و انتقال رفتارهای کلیشه‌ای قدم بر می‌دارد؟ فضای عمومی جامعه بیانگر انتقاد به وضعیت زنان است. اگر نگاهی به فعالیت حوزه‌های

فرهنگی داشته باشیم، می‌بینیم که سدهای مختلفی از حوزه‌های گوناگون شنیده می‌شود و فعالیت‌هایی در جهت احقاق حقوق زن‌ها و مخالفت با تبعیض جنسی صورت می‌گیرد. شاخص‌ترین حوزه فعال در این زمینه، سینما است. الان ممکن است شما فیلم‌های زیادی به ذهن‌تان بیاید که در همین دو سه ساله اخیر دیده‌اید مثل «دو زن»، «زیر پوست شهر»، «واکنش پنجم»، «من ترانه پانزده سال دارم»، «دختری با کفش‌های کتانی» و «دختر ابرونی». در حوزه تأثیر هم کارهای خانم یثربی، از جمله نمایش نامه «زنان مهتابی و مرد آفتابی»، برنده جایزه جشنواره فجر و کتاب جدید وی «خانم جنیفر لویز سلام» نشان می‌دهد که دغدغه جایگاه و حقوق زنان در جامعه، به صورتی جدی وجود دارد. شاید بتوان گفت یک جنبش سازمان نیافته و خودجوش، در فضای عمومی و هنری جامعه ما نسبت به حقوق زنان و دختران شکل گرفته است. رسانه‌ها هم در این زمینه، بیش از گذشته فعال شده‌اند. روزنامه شرق در شماره‌های پایانی سال ۸۲، آماري داده بود از میزان خبر و مطلب روزنامه شرق درباره و زنان به نظر می‌رسید. آن را به عنوان یکی از افتخارات روزنامه معرفی کرده بود. در مجلس شورای اسلامی، تلاشی صورت گرفت در جهت الحاق ایران به کنوانسیون منع تبعیض از حقوق زنان در سال ۸۲؛ هر چند تلاش انجام شده ابر مانده در هر صورت، هم صدای حوزه‌های مختلف جامعه، در راستای احقاق حقوق زنان، امر میمون و مبارکی است و بیانگر واقعیتی جدی در جامعه است و آن چیزی نیست جز موقعیت تغییر یافته زنان. امروز زن‌ها مطالبات دیگری دارند.

مسئله هر قدر زن‌ها توانمندی و قابلیت فردی و اجتماعی بیشتری داشته باشند، در راستای احقاق حقوق خود، گام‌های جدی‌تری می‌توانند بردارند و به هر میزان که از رفتارهای کلیشه‌ای و محدودکننده بیشتر آسیب دیده باشند، در مخالفت با روش‌ها و افکار تبعیض‌آمیز کوشانتر هستند. البته گروهی از زن‌ها نیز معتقدند در این زمینه نمی‌خواهند کاری انجام بدهند و فعالیت‌های زنانه را دون شأن خود می‌دانند. آن‌ها فکر می‌کنند اگر به امور کلان جامعه بپردازند، مسئله زنان هم ذیل مسائل کلان جامعه، حل می‌شود. اما تجربه به من ثابت کرده که مسائل زنان را زنان درک می‌کنند و از سوی زنان باید پیگیری شود. خاطره‌ای دارم از سال ۵۸، وقتی از رشته حقوق قضایی فارغ التحصیل شدم، اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی بود و بحث ممانعت قانونی ورود خانم‌ها به حوزه قضاوت و ممانعت اجتماعی برای ورود به عرصه وکالت.

یادم می‌آید برای کارآموزی نزد وکیلی با تجربه و کارآموده می‌رفتم. از همان جلسه نخست، ایشان به جای کارآموزی، شروع کرد به نصیحت کردن ما دو نفر که دادگستری و حوزه قضا، جای شما خانم‌ها نیست و تا می‌توانست در باب شکمی بودن قضاوت و فضای فرمایشی قضاوت داد سخن داد و ما هم که محصول نسل جامعه‌ای بودیم که دختران خوب، حرف بزرگ‌ترها را گوش می‌کنند، تسلیم شدیم. عامل دوم تسلیم شدن ما، اهمیت رخداد انقلاب بود که باعث شد با

## یکی دیگر از پدیده‌های جامعه مدرن چین، افزایش آمار طلاق است. تضاد زن و شوهرها، متأثر از جامعه تغییر یافته بالا می‌گیرد و پیامد آن طلاق است که سوژه کتاب‌های کودکان قرار می‌گیرد.

### بر اساس بررسی پژوهشگران آمریکایی روی ۲۵۰ عنوان کتاب، معلوم شد که شخصیت اول ۱۸۵ کتاب، پسر و فقط ۶۵ تن از آن‌ها دختر بوده است. در کتاب‌ها برتری با پسرهاست

همکلاسی‌های مان در تحصن‌های جلوی دادگستری همراهی نکنیم. آن موقع من هم فکر می‌کردم مسئله زنان، ذیل مسائل کلان جامعه حل خواهد شد. در حالی که امروز، فعالیت در جهت احقاق حقوق زنان را مستقل و با اهمیت می‌دانم. به هر حال، امروزه به اعتبار الگوهای موفق در جامعه، به اعتبار روشنگری رسانه‌ها، به اعتبار کتاب‌هایی که ترجمه و چاپ شده، به اعتبار اطلاع از حرکت‌های جهانی در باب احقاق حقوق زنان، شرایط اجتماعی و فرهنگی عوض شده است. یکی از ویژگی‌های امروز زنان و دختران ما، پرسشگری است. امروز دختران باورهای جامعه بسته دیروز را به چالش می‌کشند. امروز دو رویداد مهم انقلاب و جنگ، شرایط اجتماعی و تا حدودی فرهنگی جامعه ما را دگرگون کرده است. از یک سو، رسانه‌ها نقش اساسی داشتند و از سوی دیگر، زن‌ها تجربه‌هایی ارزشمند کسب کرده‌اند. آن‌ها در مواجهه با چالش‌ها، از خودشان قابلیت‌هایی نشان دادند و ثابت کردند که دیگر آن زن محدود مصرف‌کننده دنباله رو جامعه سنتی نیستند. منظور من از جامعه بسته و سنتی، فقط به لحاظ زمانی نیست. الان هم زن‌هایی هستند که سنتی فکر می‌کنند. حتی زن‌هایی هستند که امروزی لباس می‌پوشند و از وسایل و امکانات مدرن استفاده می‌کنند، اما سنتی و کهنه می‌اندیشند و رفتار می‌کنند.

در گذشته زنان تصور می‌کردند که سلطه مردانه، پدرسالاری، زیر دست بودن و کتک خوردن سرنوشت‌شان است. آن‌ها فقط خانواده خودشان، قوم و خویش و همسایه‌شان را می‌دیدند و می‌گفتند همین است دیگر. تغییرش نمی‌توان داد. همان ویژگی‌های زن خوب و مثال زدنی در هند باستان و چین قدیم را در جامعه گذشته ما نیز برای زن خوب قائل بودند. وقتی می‌خواستند خواستگاری دختر برونند، می‌گفتند دختر خیلی خوبی است. چرا خوب است؟ چون نگو و نجیب است. می‌گفتند زن باید سنگ زیرین آسیاب باشد، چون زن شوهر داری است. ویژگی‌های نگو و نپرس و نجیب، کوتاه و تغییرکننده، بر زبان خیلی از مادر بزرگ‌ها جاری بود و جالب این که از نجابت هم به نگوئی تعبیر می‌شد. به طور مثال، وقتی در خانواده‌ای اختلاف و دعوی زن و شوهری پیش می‌آمد، صدای مرد بلند می‌شد، کتک می‌زد یا عربده می‌کشید و زن آس و لاش و کتک خورده می‌شد، می‌گفتند تقصیر خودش است. می‌خواست جلوی زبانش را بگیرد و یا در مواردی که مرد پرخاشگر و دعوا گیر بود و زن تسلیم و مظلوم، می‌گفتند زن بسیار خوبی است. می‌بینید صدا از دیوار در می‌آید، ولی از این زن در نمی‌آید. هنوز هم بسیاری، خوب بودن دخترها و زنان را در سکوت می‌دانند.

اگر دختری روی حرف پدرش حرف بزند و اگر زنی روی حرف همسرش حرف بزند، هنوز هم واکنش این است که فلانی دم درآورده. دم در آوردن، یعنی یک چیز عجیب و غریب. حرف زدن روی حرف همسر و پدر، همان قدر عجیب است که دم در آوردن یک آدم عجیب و غریب باشد. یا فلانی زبان دراز است. این زبان دراز و دم درآورده، صفتی است که معمولاً برای جنس مونث به کار می‌رود؛ و گرنه حق حرف زدن در جامعه سنتی ما، در انحصار مردها بوده است. در دعوای زن و شوهری هم که به دادگاه کشیده می‌شود، در موارد زنان کتک خورده، زنان به سبب این که تن به زور نداده‌اند و جلوی زبان‌شان را نگرفته‌اند، سرزنش می‌شوند. جرم بسیاری از زنان کتک خورده، دفاع زبانی از حقوق‌شان است که معمولاً مردها تاب تحمل آن را ندارند. و این ناشی از نگرش سنتی جامعه است که زن را نگو و تسلیم می‌خواهد.



زن‌ها به دلیل حضور در دو بستر تاریخی مهم انقلاب و جنگ، تغییر کرده‌اند وقتی زن‌ها، همپای مردان در تظاهرات خیابانی شرکت می‌کنند، آماده می‌شوند که جان‌شان را از دست بدهند، وقتی در حرکت‌های سرنوشت آفرین با مردان شریک می‌شوند، حرکتی در اندازه تغییر نظام حکومتی و در درگیری‌های نظامی که منجر به انقلاب می‌شود، شرکت می‌کنند یا شرکت در کلاس‌های آموزشی، توانمندی فنی، خود را بالا می‌برند، میدان برای ایفای نقش پیدا می‌کنند و باور جدیدی از خود به دست می‌آورند. جنگ خیلی بیشتر از انقلاب، زمینه تغییر باورهای زنان را فراهم ساخت. حضور در جبهه‌های جنگ در نقش پزشک، امدادگر یا پرستار، تجربه‌های ارزشمندی بود. زمانی که زنان منطقه امن شهر را ترک کردند و جبهه رفتند و از اسلحه استفاده کردند، هر چند تعداد این زن‌ها کم بود نسبت به کل جامعه زنان، به هر حال باور زمانه را از خود می‌کنند. این تجربه‌ها ثابت کرد حرکتی نیست که زن‌ها از عهده‌اش برنیايند و قابلیت و توانایی انجام آن را نداشته باشند. چنین زنانی دیگر نیاز به محافظ و نگهداری جنس مخالف ندارند و اگر به چنین زنی بگویند ضعیفه، خنده‌دار می‌شود.

در عرصه تحصیلات دانشگاهی و تخصصی نیز زنان سرآمد و متخصص شدند و درآمد کسب کردند. در عرصه‌های فنی و تخصصی نیز حضور مفید پیدا کردند؛ عرصه‌هایی که قبلاً در انحصار مردان بود و مردانه تلقی می‌شد. جامعه باور نمی‌کرد که زن‌ها هم توانایی انجام کارهای فنی و تخصصی را داشته باشند. به دنبال آن زنی که استقلال اقتصادی پیدا



می‌کند، نان‌خور مرد نیست و استقلال فردی هم به دست می‌آورد. او می‌خواهد تصمیم گیرنده هم باشد و این‌ها مطالبات جدیدی است که تسلط برتری‌جویانه مردان و رفتار تبعیض‌آمیز به جنس مونث را به چالش می‌کشاند. به هر حال، دیگر از زنان امروز نمی‌شود انتظار داشت در جهت پادشاهی مردان زندگی کنند. «زن فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشاه» امروز شنونده ندارد.

به نظر می‌رسد که در جامعه امروز، الگوهایی فروریخته و تفاوت‌های منسوخ شده از جمله - در عصر فناوری و اطلاعات، دیگر قدرت بدنی، معیار تسلط و برتری نیست - الگوهای سنتی میزان تأثیر گذاری خود را از دست داده‌اند. الگو پذیری و پیروی فرزندان از پدر و مادر، نسبت به گذشته بسیار کم رنگ شده. اگر روزگاری بچه‌ها به دست بزرگ‌ترها نگاه می‌کردند و درس زندگی می‌آموختند، امروز به همسالان، دوستان و همکلاسی‌ها نگاه می‌کنند و از رسانه‌های ارتباط جمعی تأثیر می‌پذیرند. الگوی مرد سالاری و پدر سالاری، مورد چالش جدی قرار گرفته است. دیگر مردان تنها نان‌آوران و تصمیم‌گیرندگان نیستند. زنان کارآمد و درآمدزا، تصمیم‌گیرنده هستند و در موقعیتی برابر با مردان قرار گرفته‌اند.

## نگاه ناباورانه و تنگ نظرانه نسبت به زنان،

### در تمام عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، آموزشی و اقتصادی

به چشم می‌خورد و البته ادبیات ما هم مستثنی نیست.

### ادبیات کودک ما نیز تابعی است از

### نگرش ناباورانه و سستی جامعه نسبت به زنان

الگوی ازدواج پدربسالارانه، با حضور گسترده دختران در جامعه و فرصت انتخاب همسر، فروریخته و اخیراً نیز پدیده ازدواج اینترنتی، طرفدارانی پیدا کرده. هم چنین الگوی زن خوب و مثال زدنی، اگر در گذشته زنی بود که آفتاب و مهتاب رنگش را ندیده و نامحرم صدایش را نشنیده باشد، چنین زنی با معیارهای جامعه امروز، کور و کر و عقب مانده است. امروز زنان تحصیل کرده و فعال اجتماعی، ارج و منزلت دارند. پیشرفت زنان در تحصیلات دانشگاهی، رشته‌های فنی، مهندسی، پزشکی، مدیریت، مشاغل تخصصی، این رشته را از انحصار مردان خارج ساخته است. موفقیت برتر زنان در رشته پزشکی، واکنش محدود کردن سهمیه رشته پزشکی

## راستی، چرا کتاب‌های کودک ما از مضامین و مسائل امروز کودکان

### تهی است؟ خانواده‌های تک‌والد، عشق و دوستی دختران و پسران،

### پدیده رو به گسترش بچه‌های خیابانی، دختران فریب خورده،

### طلاق و اعتیاد از چه رو مورد

### بی توجهی هستند

دختران را به دنبال داشت که فعالیت‌هایی را در سطح مجلس و مدافعان حقوق زنان برانگیخت. حال، با وجود این تفاوت‌های منسوخ شده، با وجود پیشرفت زنان در عرصه‌های مختلف علمی، اجتماعی، آیا باز هم سیاستمداران جامعه، زنان را هم چنان در نقش‌های محدود، سنتی و خانگی می‌خواهند؟ چرا زنان به اندازه قابلیت، توانایی و تجربه‌شان میدان کار ندارند؟

نگاه ناباورانه و تنگ نظرانه نسبت به زنان، در تمام عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، آموزشی و اقتصادی به چشم می‌خورد و البته ادبیات ما هم مستثنی نیست. ادبیات کودک ما نیز تابعی است از نگرش ناباورانه و سستی جامعه نسبت به زنان. پیشنهاد می‌کنم با این پرسش به کتاب‌های کودک نگاه کنید که آیا کتاب‌های کودک، تغییرات فرهنگی، اجتماعی و پیشرفته زنان و دختران، در چند دهه اخیر را در خود گنجانده است؟ آیا نقش‌های زنان و دختران در کتاب‌های کودک، نقش‌های امروزی، فعال، خلاق، پیشرفته و پذیرفتنی هستند؟ آیا دختران ما دوست دارند مثل شخصیت‌های کتاب‌های کودکان باشند؟

گذشته‌گرایی در ادبیات کودک ما موج می‌زند. در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، درباره تاریخ، شخصیت‌های تاریخی و وقایع تاریخی، فراوان کتاب عرضه می‌شود. به مجموعه کتاب‌های چلچراغ، از انتشارات رشد و به مجموعه کتاب‌های مفاخر ملی و مذهبی، از انتشارات حوزه هنری نگاه کنید و به این مجموعه‌ها، بازنویسی‌ها و بازآفرینی‌های مکرر زندگی‌نامه شخصیت‌های مذهبی، تاریخی، و وقایع مذهبی را به روایت‌ها و قلم‌های مختلف اضافه کنید. گویی سیاست‌گذاران حوزه ادبیات کودک، می‌خواهند کودکان فقط از دریچه گذشته به دنیا نگاه کنند. آیا پدیدآورندگان کتاب‌های تاریخی، چیزی در متون تاریخی می‌بینند که زمان حال فاقد آن است؟ شاید هم نوعی نگرانی از طرح مسائل اجتماعی جامعه به سرعت در حال گذار، وجود داشته باشد. فاصله ارزش‌ها و آرزوها، گسست‌ها و شک و تردیدهای نسل امروز با نسل پیشین، واقعیتی است آشکار که به طرز آشکاری در کتاب‌های کودکان نادیده گرفته شده است. پدیدآورندگان کتاب‌های کودک، به مسائل مخاطبان و دغدغه‌های آن‌ها توجه جدی نشان نمی‌دهند. نویسندگان، زندگی‌نامه‌های شخصیت‌های تاریخی، مذهبی و ملی را با استفاده از متون گذشته، در همان شرایط، آداب و رسوم روزگار خود به نگارش در می‌آورند و در تألیف، کم‌تر به تناسب آن با جامعه امروز و مخاطب فکر می‌کنند. غفلت از ایجاد علاقه‌مندی و پیوند بین گذشته و امروز، کتاب‌ها را خسته‌کننده و غیر جذاب کرده است. واقعیت این است که مخاطبان بین موضوع کتاب‌های تاریخی و مسائل امروز خود، ارتباطی احساس نمی‌کنند و آن‌ها را از خود نمی‌دانند.

راستی، چرا کتاب‌های کودک ما از مضامین و مسائل امروز کودکان تهی است؟ خانواده‌های تک‌والد، عشق و دوستی

دختران و پسران، پدیده رو به گسترش بچه‌های خیابانی، دختران فریب خورده، طلاق و اعتیاد از چه رو مورد بی توجهی هستند؟ آیا در شکل‌گیری شخصیت در حال رشد دختران و پسران، اهمیت و تأثیر کمی دارند؟! امروز حجم کتاب‌های مدرن، به لحاظ مضمون و درون مایه، درمقابل حجم کتاب‌های سنتی، صفر است. بحث بر سر نفس استفاده از متون قدیمی نیست: بحث بر سر میزان آن است. سخن من موزونیت بخشیدن به ادبیات کودک است. ادبیات پیشرفته و سالم کودک، آن است که به همه مضامین انسانی، به طور موزون و متناسب و در کنار یکدیگر بپردازد تا خوانندگان احساس نکنند نویسنده از زندگی، تضادها و مسائل آن‌ها جدا و یا بی‌خبر است.

در ادبیات کودک ما، سلطه با مردان است. به لحاظ تعداد نویسندگان و تسلط نگاه مردانه، دختران و زنان با نگاه مردانه تصویر می‌شوند. برداشت‌های تحقیرآمیز از دختران و زنان، در کتاب‌های کودک می‌شود. در کتاب «ستاره‌ای به نام غول»، نویسنده از غول ستاره می‌سازد، ولی دخترها را موجوداتی لوس، نر، ترسو و مزاحم معرفی می‌کند و زنان را عامی، ساده، احمق و دنباله‌رو نشان می‌دهد. در حالی که پسرها متحد و ماجراجو، شجاع و جسور و نقش آفرین هستند. مژده، ثریا خانم و ننه همدم سه شخصیت مونث ستاره‌ای به نام غول هستند». توجه کنید که نویسنده، از این سه چه تصویری ارائه کرده است: «مژده سرش را مثل خرگوش تکان داد» (ص ۸۷) «از چشم‌های مژده مثل نلودان سر کوچه آب می‌چکید، شکمش را فشار می‌داد و گریه می‌کرد. مژده پاهای کوچکش را زیر دامن سفیدش جمع می‌کرد و در خودش مچاله می‌شد.» (ج ۲ ص ۱۹)

«مثل خرگوش گرگ دیده‌ای کز می‌کرد سرش را کج می‌کرد و سر کوچه را نگاه می‌کرد.» (ج ۱، ص ۱۱)  
«مژده که ترس توی چشم‌هایش ورجه ورجه می‌کرد زبانش بند می‌آمد سرش را تکان می‌داد تته پته می‌گفت، چسم دادسی، اگر ترسیدم می‌گم ای گول ای گول خودم می‌سم کلفتت خودم می‌سم نوکرت جان ننه‌ات جان عمه‌ات سب آمدی سب برو روز آمدی روز برو.»

«گوش ثریا خانم مثل دهان ماهی که آب را می‌بلعد باز بود و هر حرفی را که در و همسایه و قوم و خویش‌ها می‌زدند باور می‌کرد و می‌رفت همان چیزی را که شنیده بود سر عبدالرضای بیچاره پیاده می‌کرد.» (ص ۲۱)  
«طولی نکشید که ننه همدم آشفته و نگران از راه رسید، گوشه چادرش را به دندان گرفته بود و دم چادرش روی زمین می‌کشید، رنگ صورت ننه همدم مثل کف صابون بود.»

به راستی، اگر از دختران بپرسید که دوست دارند شبیه کدام یک از این شخصیت‌ها باشند، چه جوابی می‌دهند؟! در راستای گذشته‌گرایی، مجموعه ۵ جلدی «قصه ما همین بود»، از محمد میر کیانی، نشر پیام آزادی را می‌توان نام برد که تا حالا سیزده چاپ خورده است. بازنویسی قصه‌های قدیمی است. رویکرد قصه‌ها اخلاقی است؛ در ستایش مهمان‌نوازی، درستکاری، صبر و بردباری، امانت‌داری، بخشندگی و در نکوهش طمع ورزی، دزدی، حسادت، خیانت در امانت و غرور.

قهرمان هر ۳۵ قصه، مردان هستند و تنها در یک قصه، به نام جوان و غریبه، زنی جوان، نقش کمک دهنده به قهرمان را دارد. فضای همه قصه‌ها جامعه سنتی است. شخصیت‌ها و روابط آن‌ها، به جامعه گذشته تعلق دارد.

یکی دیگر از نویسندگان حوزه ادبیات کودک که به گذشته توجه زیادی دارد، افسانه شعبان نژاد است. فضای داستان‌های او، عمدتاً روستاست. عناصر داستان‌های او تنور، جوی آب، مرغ و جوجه و صحرا، بز، علف، چارقد و فعالیت‌های سنتی چون بردن غذای پدر به صحرا، خریدن شیر، پختن نان در خانه،



شستن لباس و دست و صورت کنار جوی است و شخصیت‌های دختر در حال کارآموزی کارهای خانگی. آیا نویسندگان ما، انتظار دارند خوانندگان‌شان، زندگی خود و مسائل پیرامون خود را فراموش کنند و از نوستالژی و علائق دوران کودکی نویسندگان لذت ببرند؟

آیا در ادبیات کودک ما، دختران می‌توانند هویت خود را پیدا کنند؟

چرا ادبیات کودک ما، تضادها و مسائل جامعه امروز دختران و پسران را در خود بازتاب نمی‌دهد؟

چند سال نیاز است تا موقعیت تغییر یافته و پیشرفته دختران و زنان، به کتاب‌های کودک راه پیدا کند؟

زمانی دوران کودکی، مساوی بود با شادی، سادگی و کم‌تجربگی. بزرگ‌ترها به خود اجازه نمی‌دادند دنیای شاد کودکان را با مسائل پیچیده و تلخ دنیای بزرگسالی، آشفته کنند، اما امروز دنیای کودکان، مرزی با دنیای بزرگسالان ندارد. دوران کودکی، میدان جنگی شده که می‌توان گفت شامل هر چیزی می‌شود که بزرگ‌ترها درباره‌اش می‌جنگند. حال که تضادها و مسائل بزرگ‌ترها وارد دنیای کودکان شده است، چرا ادبیات کودک ما به آنها نپردازد؟